

128530 - پاسخ به کسانی که برخی از بدعت‌ها از جمله جشن گرفتن مولود پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را کاری خوب می‌دانند

سوال

خواهش می‌کنم در مورد این جدل میان کسانی که جشن گرفتن مولودی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را بدعت می‌دانند و کسانی که قائل به بدعت بودن آن نیستند نظر دهید؛ کسانی که آن را بدعت می‌دانند به این استدلال می‌کنند که چنین مناسبتی در دوران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و صحابه و تابعین وجود نداشته است، اما طرف دیگر می‌گوید: چه کسی به شما گفته هر چه انجام می‌دهیم باید در دوران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - یا صحابه و یا تابعین وجود داشته باشد؟ مثلاً ما امروزه علمی به نام **علم الرجال و جرح و تعدیل** و دیگر علوم دینی داریم که هیچکس با آن مخالفت نکرده [با وجود آنکه در دوران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و دیگر صحابه و تابعین وجود نداشته] زیرا اصل در انکار بدعت‌ها این است که مخالف یک اصل دینی باشد، اما جشن گرفتن تولد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با کدام اصل شرعی در تضاد است؟ در این مورد اختلاف بسیار است. همینطور آنان به حافظ ابن کثیر - رحمه الله - استدلال می‌کنند که جشن گرفتن مولود پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را جایز دانسته. بنابراین حکم راجح - همراه با دلیل - در این مساله چیست؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولاً:

این را باید بدانیم که علما درباره‌ی تعیین روز تولد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اختلاف دارند. ابن عبدالبر - رحمه الله - روز تولد ایشان را دوم ربیع الاول می‌داند و ابن حزم - رحمه الله - ترجیح می‌دهد که تولد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در تاریخ هشتم ربیع الاول بوده است. برخی نیز دهم ربیع الاول را روز تولد ایشان دانسته‌اند چنانکه ابوجعفر باقر - رحمه الله - بر این رای هستند. همینطور برخی روز دوازدهم ربیع الاول را درست می‌دانند چنانکه ابن اسحاق می‌گوید. برخی نیز تولد ایشان را در ماه رمضان دانسته‌اند، آنطور که ابن عبدالبر از زبیر بن بکار نقل کرده است. مراجعه نمایید به سیرت ابن کثیر (صفحه‌ی ۱۹۹ و ۲۰۰).

همین اختلاف میان علما کافی است تا بدانیم دوستداران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در میان سلف این امت حتی در مورد روز تولد ایشان بر یک قول نبوده‌اند تا چه رسد به آنکه آن را جشن بگیرند! مسلمانان قرن‌ها چنین جشنی نداشتند تا

آنکه فاطمی‌ها (عُبیدی‌ها) آن را اختراع کردند.

شیخ علی محفوظ - رحمه الله - می‌گوید:

«نخستین کسی که در قاهره این مناسبت را به راه اندخت خلفای فاطمی در قرن چهارم بودند. آنان شش مولود اختراع کردند: مولد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و مولد امام علی - رضی الله عنه - و مولد فاطمهی زهرا - رضی الله عنها - و مولد حسن و حسین - رضی الله عنهما - و مولد خلیفه‌ی حاضر. این جشن‌های مولودی به همین صورت باقی ماند تا آنکه **ملک افضل امیر الجیوش** آن را الغا نمود، سپس در خلافت **الآمر بأحكام الله** در سال ۵۲۴ هجری در حالی که مردم این جشن‌ها را از یاد می‌بردند دوباره برگزار شد. نخستین کسی که در قرن هفتم هجری در شهر اربیل جشن مولودی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را به راه انداخت، **ملک مظفر ابوسعید** بود و این جشن تا امروز ادامه دارد و مردم آن را گسترش داده‌اند و هر چه دلشان خواسته و شیاطین انس و جن وحی کرده‌اند ساخته [و به آن افزوده] اند». (الإبداع في مضار الابتداع: ۲۵۱).

ثانیا:

اما ادعایی که در سوال آمده و گفته‌اند: **چه کسی به شما گفته هر چه ما انجام می‌دهیم باید در دوران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - یا صحابه یا تابعین به وجود آمده باشد** نشان دهنده‌ی عدم شناخت آنان به معنای **بدعت** است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در احادیث بسیاری نسبت به آن هشدار داده‌اند. آنچه ایشان ذکر کرده‌اند ضابطه‌ای است در مورد هر طاعتی که به قصد تقرب به الله انجام می‌شود.

بنابراین جایز نیست با عبادتی که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تشریح نکرده‌اند قصد تقرب به الله نمود و این چیزی است که از نهی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از بدعت‌ها دانسته می‌شود. بدعت یعنی تقرب به الله با چیزی که توسط الله تشریح نشده است. برای همین است که حدیثی - رضی الله عنه - می‌گوید: **هر عبادتی که اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - انجامش نداده‌اند را انجام ندهید.**

همانند این، امام مالک - رحمه الله - می‌گوید: **هرچه آن روز به عنوان دین نبوده، امروزه نیز دین نیست.**

یعنی هر آنچه در دوران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - جزوی از دین نبوده و با آن به الله تقرب نمی‌شده پس از آن نیز جزو دین نخواهد بود».

مثالی که ایشان آورده و علم جرح و تعدیل را به عنوان نمونه ذکر نموده و آن را بدعتی غیر مذموم دانسته را کسانی ذکر کرده‌اند که بدعت را به بدعت پسندیده و بدعت ناپسند تقسیم کرده و بالاتر از آن بدعت را همانند احکام تکلیفی پنجگانه به پنج دسته تقسیم کرده‌اند یعنی بدعت واجب و مستحب و مباح و حرام و مکروه. این تقسیم را عز بن عبدالسلام - رحمه الله - ذکر کرده و شاگردشان **قرافی** در این مورد از ایشان پیروی کرده است.

اما امام شاطبی - رحمه الله - این تقسیم را رد کرده و در پاسخ قرافی می‌گوید:

«این تقسیم یک چیز ساختگی است که دلیل شرعی ندارد بلکه ذاتاً متناقض است، زیرا اساساً بدعت چیزی است که هیچ دلیل شرعی - چه از نصوص شرع و چه از قواعد کلی شریعت - بر آن نباشد، و اگر دلیلی از شرع وجود داشت که دال بر وجوب یا استحباب یا اباحتی بود دیگر نمی‌شود به آن بدعت گفت و آن کار در عموم اعمالی که به آن امر شده یا به اختیار اشخاص واگذار شده قرار می‌گیرد. بنابراین بدعت دانستن یک چیز و در عین حال وجود دلیل بر وجوب یا استحباب آن در یک حال، جمع بین دو متناقض است.

اما مکروه یا حرام دانستن چیزی نه از جهت بدعت بودن آن بلکه از جهت دیگری ثابت می‌شود، زیرا اگر دلیل شرعی نشان دهنده‌ی منع یا کراهت یک چیز باشد دیگر آن چیز بدعت نیست، زیرا امکان این هست که معصیت باشد مانند قتل و دزدی و شرب خمر و مانند آن، بنابراین به طور قطع نمی‌شود چنین تقسیمی را تصور کرد مگر کراهت و تحریم چنانکه در باب آن آمده است.

بنابراین آنچه قرافی از اصحاب [مذاهب] درباره‌ی اتفاق بر انکار بدعت ذکر کرده صحیح است، اما تقسیم‌بندی وی درست نیست، و عجیب این است که از یک سو توافق آنان را نقل می‌کند سپس بر خلاف آنان می‌رود، در حالی که می‌داند قول وی مستلزم زیر پا گذاشتن اجماع است. گویا وی در این تقسیم‌بندی بدون اندیشه از شیخ خود ابن عبدالسلام پیروی کرده است»

وی سپس با ذکر عذر عز بن عبدالسلام - رحمه الله - در این تقسیم بندی بیان می‌دارد که ایشان **مصالح مرسله** را بدعت [حسنه] نامیده، سپس می‌گوید:

اما قرافی در نقل این تقسیم بندی بر غیر منظور شیخش - و نه منظور مردم - هیچ عذری ندارد، زیرا با این تقسیم بندی با همه به مخالفت برخاسته و در نتیجه با اجماع مخالفت کرده است (الاعتصام: ۱۵۲ - ۱۵۳). توصیه می‌کنیم به خود کتاب **الاعتصام** مراجعه کنید، زیرا امام شاطبی به زیبایی و بسیار شیوا این شبهه را پاسخ گفته است.

عز بن عبدالسلام - بر اساس تقسیم‌بندی خودش - برای بدعت واجب اینگونه مثال آورده است:

«برای بدعت واجب می‌شود نمونه‌هایی ذکر کرده:

نخست: اشتغال به علم نحو است که با آن می‌توان به فهم کلام الله و سخن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دست یافت و این [علم] واجب است زیرا حفظ شریعت واجب است و محافظت از شریعت ممکن نیست مگر با شناخت این علم و هر چه واجب بدون آن کامل نمی‌شود، خود نیز واجب است.

دوم: حفظ لغات غریب قرآن و سنت.

سوم: تدوین اصول فقه.

چهارم: سخن در جرح و تعدیل به هدف شناخت احادیث صحیح از ضعیف، زیرا قواعد شریعت دال بر این است که حفظ شریعت - هرگاه حافظان شریعت از میزان مشخص بیشتر باشند - فرض کفایه است و حفظ شریعت ممکن نیست مگر با آنچه ذکر نمودیم» (قواعد الأحکام فی مصالح الأنام: ۱۷۳ / ۲).

شاطبی سخن ایشان را نیز پاسخ گفته است:

«اما آنچه عز بن عبدالسلام بیان داشته است: درباره‌ی آن همان چیزی را می‌گوییم که پیش‌تر بیان شد، زیرا مثال‌هایی که برای [بدعت] واجب آورده از جمله مواردی است که واجب جز به آن کامل نمی‌شود و در این موارد شرط نیست که سلف نیز به آن عمل کرده باشند و همین‌طور لازم نیست به طور خاص اصلی در شریعت داشته باشد، زیرا این موارد از باب **مصالح مرسله** است نه بدعت» (الاعتصام: ۱۵۷ - ۱۵۸).

نتیجه اینکه: این علوم را نمی‌توان بدعت شرعی و نکوهش شده دانست زیرا نصوص کلی و قواعد عام شریعت که امر به حفظ دین و حفظ سنت و نقل صحیح علوم شرعی (کتاب و سنت) نموده، دال بر آن می‌باشد.

همین‌طور می‌توان گفت: بدعت دانستن این علوم، از ناحیه‌ی لغوی است نه از ناحیه‌ی شرعی، زیرا بدعت‌های شرعی همه‌اش نکوهیده است، اما بدعت‌های لغوی برخی ستوده شده و برخی دیگر نکوهیده است.

حافظ ابن حجر عسقلانی - رحمه الله - می‌گوید:

بدعت در عرف شرع - بر خلاف لغت - نکوهیده است، زیرا هر چه بدون نمونه [پیشین] اختراع شود [در لغت] بدعت نامیده می‌شود، تفاوتی ندارد که ستوده شود یا نکوهش شود.

و همچنین می‌گوید:

اما بدع جمع بدعت است و هر چیزی را که نمونه‌ی پیشین نداشته باشد بدعت نامند. بنابراین از نظر لغوی هر چیزی را [که بی‌سابقه باشد] در بر می‌گیرد، چه پسندیده باشد و چه ناپسند، اما در عرف علمای شریعت مختص به امور ناپسند است و اگر در موارد پسندیده به کار آید بر اساس معنای لغوی آن است (فتح الباری: ۳۴۰ / ۱۳).

شیخ عبدالرحمن البراک - حفظه الله - در توضیح حدیث شماره (۷۲۷۷) کتاب **الاعتصام بالکتاب و السنة** باب دوم صحیح بخاری می‌گوید:

«این تقسیم به اعتبار بدعت و نوآوری لغوی صحیح است، اما بدعت در شریعت همه‌اش گمراهی است، همانطور که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: **و بدترین امور، امور نوپیدا است و هر بدعتی گمراهی است.** با این عمومیتی که در حدیث آمده جایز نیست که کسی بگوید: برخی از بدعت‌ها واجب یا مستحب یا مباح است، بلکه بدعت در دین همه‌اش یا حرام است یا مکروه، و از جمله بدعت‌های مکروه که آن را بدعت مباح دانسته تخصیص نماز صبح و عصر برای مصافحه (دست دادن) پس از آن است.»

از دیگر مواردی که باید دانست و به آن توجه کرد، مسأله‌ی فراهم بودن اسباب و نبودن موانع انجام یک کار در زمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و اصحاب گرامی ایشان است. مثلاً امکان برگزاری جشن تولد برای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و محبت اصحابشان نسبت به ایشان در زمان صحابه نیز وجود داشت و مانعی نیز برای انجام این کار وجود نداشته، اما از آنجایی که خود پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و یارانش چنین کاری نکرده‌اند دانسته می‌شود که این کار جایز نیست و اگر مشروع بود بی‌شک آنان پیش از دیگر مردم آن را انجام می‌دادند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید:

همینطور کاری که برخی از مردم به راه انداخته‌اند یا در تقلید از نصرانیان در [جشن گرفتن] تولید عیسی - علیه السلام - است یا برای محبت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و بزرگداشت ایشان، و چه بسا خداوند ایشان را به سبب این محبت و اجتهادشان در عید گرفتن میلاد پیامبر صلی الله علیه وسلم - و نه برای بدعت‌هایشان - پاداش عطا کند، هرچند مردم درباره‌ی تاریخ ولادت ایشان اختلاف دارند، زیرا سلف با وجود مقتضای آن (یعنی محبت پیامبر صلی الله علیه وسلم) و نبودن مانع، این کار را نکرده‌اند، و اگر این کار خیر محض بود یا [کفهی منافع آن] راجح بود، بی‌شک سلف رضی الله عنهم به انجام آن شایسته‌تر بودند، چرا که محبت آنان نسبت به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شدیدتر بود و بیش از ما ایشان را گرامی می‌داشتند، زیرا آنان به انجام خیر حریص‌تر بودند. بلکه کمال محبت و بزرگداشت پیامبر در پیروی و اطاعت و انجام اوامر و احیای سنت‌های او در باطن و ظاهر و نشر چیزی است که برای آن مبعوث شده و جهاد با قلب و دست و زبان در راه آن است؛ و این روش سابقین اولین از مهاجرین و انصار و کسانی است که به نیکی از آنان پیروی نمایند (اقتضاء الصراط المستقیم: ۲۹۴ - ۲۹۵).

این سخنی است درست که نشان می‌دهد محبت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با پیروی از سنت ایشان و آموزش و نشر آن میان مردم و دفاع از آن است و این روش صحابه - رضی الله عنهم - می‌باشد.

اما متاخرین خودشان را فریفته‌اند و شیطان آن‌ها را با چنین جشن‌ها فریب داده و گمان کرده‌اند با این کار محبت‌شان را به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نشان می‌دهند اما از احیای سنت و دعوت و آموزش آن به مردم و دفاع از آن به دورند.

ثالثاً:



اما سخنی که این شخص به امام ابن کثیر نسبت داده و مدعی شده ایشان جشن گرفتن تولد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را جایز دانسته، باید بگویند ابن کثیر این سخن را کجا گفته زیرا ما نتوانستیم چنین سخنی را از ایشان پیدا کنیم و امام ابن کثیر را از طرفداری چنین بدعتی و ترویج آن منزه می‌دانیم.

والله اعلم.